

مقایسه ادراک و آرمان ساختار خانواده در والدین و فرزندان جوان آنها*

A Comparison of Family Structure Perception and Ideal Between Parents and Their Young Children

A. Mazaheri, Ph.D. ✉

M. S. Sadeghi, M. A.

M. Heydari, M. A.

دکتر علی مظاهری ✉

دانشیار پژوهشکده خانواده و گروه روان‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی

منصوره السادات صادقی

دانشجوی دکتری روان‌شناسی عمومی دانشگاه شهید بهشتی

محمود حیدری

مربی گروه روان‌شناسی و پژوهشکده خانواده دانشگاه شهید بهشتی

Abstract

The present study is aimed to compare family structure perceived and ideal between parents and their young adult children. 367 families (n=1128) including father, mother, and a young adult child (15-29) were selected randomly through cluster sampling among families inhabited in Tehran, Isfahan, Tabriz, Sanandaj, and Khoramabad. All three members completed Family Adaptability and Cohesion Evaluation Scale (third version, FACES-III, Olson et al., 1985) separately. Before carrying out the questionnaires, demographic information of family members was adopted by an interview. The results of the present study indicate

چکیده:

هدف از اجرای پژوهش حاضر - به‌عنوان یک پژوهش ملی - مقایسه ادراک و آرمان ساختار خانواده در والدین و فرزندان جوان آنها می‌باشد. بدین منظور تعداد ۳۷۶ خانواده (۱۱۲۸ نفر) متشکل از پدر، مادر و یک فرزند جوان (۱۵ تا ۲۹)، از میان خانواده‌های ساکن در شهرهای تهران، اصفهان، تبریز، سنندج و خرم‌آباد با روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای انتخاب شدند. هر سه عضو خانواده‌های شرکت‌کننده در طرح به‌طور جداگانه مقیاس ارزشیابی انطباق‌پذیری و پیوستگی خانواده (ویرایش سوم، FACES-III، السون و همکاران، ۱۹۸۵) را تکمیل کردند. قبل از اجرای پرسشنامه‌ها، اطلاعات دموگرافیک مورد نیاز در مورد خانواده طی مصاحبه‌ای با اعضای خانواده، اخذ گردید. یافته‌های

✉ Corresponding author: Dept. Family Research
Institute, Shahid Beheshti University, G.C., Iran.
Tel: +9821-22431814
Fax: +9821-29902368
Email: m-mazaheri@sbu.ac.ir

* این پژوهش با حمایت مالی سازمان ملی جوانان انجام شده است.
✉ نویسنده مسئول: تهران - اوین - دانشگاه شهید بهشتی -
پژوهشکده خانواده
تلفن: ۰۲۱-۲۲۴۳۱۸۱۴ - دورنما: ۰۲۱-۲۹۹۰۲۳۶۸
email: m-mazaheri@sbu.ac.ir پست الکترونیک:

that there is no significant generation gap in the field of family structure and function (at perceived and ideal levels) and most of the families are placed in a balanced family system. Although, from the perceived family structure point of view, both fathers and mothers have perceived their family structure as “flexible-cohesive”, their young children have perceived their real family structure as “disorganized-cohesive”. Also, a general addup of the five cities being studied revealed that all three members, including father, mother, and child, described their ideal family structure as “disorganizedcohesive”. In other words, they wish more cohesion and flexibility. Moreover, comparing the results is indicative of significant differences between perceived and ideal conditions of youth as well as perceived and ideal conditions of parents. In order to explain the placement of family in a balanced condition and the absence of generation gap, we relied on the balanced family system with a more positive condition in comparison to other family systems and leads to balance and healthy family function. Appropriate adaptability and cohesion in these systems are among the healthy functioning and family structure criteria in circumplex theory of Olson and many other structural theories of family. They might be of the important factors of intergenerational solidarity and agreement. Yet, while explaining parents’ and children’s differences in cohesion and adaptability conditions, investigators believe that several factors result in different or contrast parent-child views regarding communication (real or hypothetical): different experience of stressors, social environment, different expectations.

KeyWords: perceived condition, ideal condition, family, parents, young children.

پژوهش با استفاده از روش‌های آماری تحلیل واریانس آمیخته و یک‌راهه و آزمون تعقیبی شفه تحلیل شد. نتایج پژوهش نشان داد که فاصله قابل توجه نسلی در حوزه ساختار و کنش خانواده (در سطح ادراک شده و ایده‌آلی) وجود ندارد و بیشتر خانواده‌ها در نظام خانوادگی متعادل جای دارند. البته از نظر ساختار ادراک شده خانواده در حالی که هر دوی والدین ساختار خانواده خود را به صورت «انعطاف‌پذیر - پیوسته» ادراک کرده‌اند، فرزندان جوان آن‌ها ساختار واقعی خانواده خود را به صورت «بی‌نظم - پیوسته» ادراک کرده‌اند. هم‌چنین در جمع‌بندی کلی از پنج شهر مورد مطالعه، داده‌ها نشان می‌دهند که هر سه عضو مورد مطالعه خانواده، یعنی والدین و فرزند ساختار ایده‌آلی خانواده خود را به صورت «بی‌نظم - پیوسته» ترسیم کرده‌اند و به عبارت دیگر خواهان پیوستگی و انعطاف‌پذیری بیشتری هستند. هم‌چنین مقایسه نتایج داده‌ها حاکی از وجود تفاوت معنادار بین وضعیت‌های ادراک شده و ایده‌آلی جوانان و هم‌چنین وضعیت‌های ادراک شده و ایده‌آلی والدین است. تفسیر و تبیین یافته‌های پژوهش در محورهای زیر انجام شده است: در مورد تبیین قرار گرفتن خانواده در وضعیت متعادل و فقدان شکاف نسلی، به نظام خانوادگی متعادل که وضعیت مثبت‌تری نسبت به سایر نظام‌ها دارد و منجر به توازن و کارکرد سالم خانواده‌ها می‌شود، استناد شده است. انطباق‌پذیری و پیوستگی مناسب در این نظام، یکی از معیارهای سلامت کنش‌وری و ساختار خانواده در نظریه سر کامپلکس السون و نیز بسیاری از دیگر نظریه‌های ساختاری خانواده محسوب شده و از عوامل مهم انسجام و میزان توافق بین نسلی می‌تواند باشد. در عین حال پژوهشگران در تبیین تفاوت‌های والدین و فرزندان در وضعیت‌های پیوستگی و انطباق‌پذیری اعتقاد دارند عوامل مختلفی از جمله: تجربه متفاوت شرایط استرس‌زا، محیط اجتماعی، انتظارات متفاوت و مانند آن به تفاوت یا تضاد دیدگاه والد-فرزند در خصوص ارتباط (واقعی یا فرضی) منجر می‌شود.

کلیدواژه‌ها: وضعیت ادراک شده، وضعیت ایده‌آلی، خانواده، والدین، فرزندان جوان

مقدمه

خانواده ساختار اجتماعی پویایی است که شامل نمودی از تغییرات عمده اجتماعی، اقتصادی و تاریخی است (باکاتکو و داهلر^۱، ۱۹۹۲). این تغییرات اغلب توسط خانواده به فرزندان منتقل می‌شود و شبکه ناگسستی ارتباطات بین والد - کودک، منجر به انتقال انتظارات و ایده‌ها از یک نسل به نسل بعدی با اندکی اصلاحات و تفسیرهای شخصی می‌شود (اگزینگ و دتزنر^۲، ۲۰۰۴-۰۵). از سوی دیگر، خانواده از لحاظ ساختار، نظام عاطفی پیچیده‌ای دارد که ممکن است حداقل سه یا چهار نسل را در برگیرد. خانواده رکن عمده و نهاد اولیه هر جامعه‌ای به‌شمار می‌رود و کانون اصلی ظهور عواطف انسانی و روابط صمیمانه میان افراد است. می‌توان گفت عملکرد خانواده تأثیر مستقیم و به‌سزایی بر عملکرد جامعه دارد. به‌عبارت دیگر جامعه سالم جامعه‌ای است که از خانواده‌های سالم تشکیل شده باشد. این در حالی است که در دهه‌های اخیر خانواده‌ها با مسائل متعددی مواجه شده‌اند که اثر سوئی بر کارکرد مطلوب آن‌ها داشته است. خانواده ایرانی نیز، در معرض این نوع تغییرات ساختاری قرار گرفته که این تغییرات بنیادین تأثیرات خود را در همه زمینه‌های ممکن نظیر نحوه ارتباطات اعضای خانواده با یکدیگر، اهمیت عاطفی اعضای خانواده برای هم، معنی و مفهوم مقوله خانواده، عملکرد اقتصادی خانواده و نیز نقش‌های جنسی بر جای گذارده است (اشیترلین، کلمنت و زیمون، ۱۳۷۹). نتایج تحقیقات مختلف در مورد خانواده نشان داده است که اعضای خانواده به‌عنوان یک گروه، تعاملات پیچیده‌ای با یکدیگر دارند که متأثر از محیط کلی خانواده است. پژوهشگران بر این عقیده‌اند که بهترین ملاک و معیاری که براساس آن می‌توان کیفیت اخلاقی، اجتماعی و روانی افراد را مورد ارزیابی و دقت قرار داد، همان شبکه ارتباطی اعضای خانواده و مجموعه قوانین حاکم بر محیط و جو خانواده می‌باشد (ملاشریفی و همکاران، ۱۳۸۴). هم‌چنین پژوهش‌های متعددی گزارش کرده‌اند دستیابی به جامعه سالم در گرو سلامت خانواده، و خانواده سالم در گرو برخورداری افراد آن از سلامت روانی و داشتن ارتباط مطلوب با یکدیگر است (موسوی و همکاران، ۱۳۸۴)، و یکی از عوامل مؤثر در سلامت خانواده، برقراری ارتباط مطلوب بین نسل‌ها است (آمبسون^۳، ۱۹۹۲).

بخشی از مطالعات در مورد سلامت روان بین نسلی، بر محور شناخت تفاوت‌ها و شباهت‌های دو نسل والدین و فرزندان صورت گرفته است. یافته‌ها درباره فاصله و شکاف بین نسلی، نتایج متفاوت و گاه متناقضی داشته است. برخی از این مطالعات به این نتیجه رسیده‌اند که والدین - فرزندان حداقل با دیدی نوگرایانه در رابطه با نگرش‌های متفاوتشان به توافق می‌رسند (بوشیر^۴، ۱۹۷۳ و کلمن^۵، ۱۹۷۸؛ به‌نقل از هانزبرگر^۶، ۱۹۸۵). مطالعات دیگر نتیجه گرفته‌اند که اختلافات دیدگاهی و نگرشی نسل‌ها بسیار جزئی بوده و در واقع بازتاب تداخلاتی است که تحت فشارها و تندروری‌ها به‌وجود می‌آید تا اختلافات واقعاً نگرشی (لرنر و اسپانیر^۷، ۱۹۸۰). سرانجام مطالعاتی که گزارش کرده‌اند شکاف نسلی عمیقی به‌وجود آمده است (کوپر اسمیت، رگان و دیک^۸، ۱۹۷۵؛ به‌نقل از هانزبرگر، ۱۹۸۵).

هانزبرگر (۱۹۸۵) اعتقاد دارد شاید دلیل ناهمخوانی‌ها این باشد که دیدگاه‌ها و تفاهم والدین - فرزندان بر سر موضوعات مختلف، متفاوت است. به‌طور مثال بنگستون و ترول^۹ (۱۹۷۸)، به‌نقل از هانزبرگر، (۱۹۸۵) گزارش کردند که میزان توافق و تفاهم والد - فرزند در موضوعات مذهبی قوی‌تر و در مسائلی چون سیاست، کار و یا رفتارهای جنسی کمتر است. شاپیرو^{۱۰} (۲۰۰۴) در مطالعه خود که درصد اتفاق نظر در بین نسل‌ها را در یک نمونه ۲۵۹۰ نفری در آمریکا بررسی کرده بود، گزارش کرد که تفاوت زیادی بین دیدگاه والدین مسن و فرزندان بزرگسال در نحوه نگرش به رفتارهای‌شان وجود دارد. وی اشاره نمود والدین اغلب تمایل دارند رابطه را عالی و عمیق نشان دهند در حالی‌که فرزندان این رابطه را آغشته به تضادهای فراوان و همراه با امداد و کمک خواهی گزارش می‌کنند.

آکولینو^{۱۱} (۱۹۹۹) و لینات و رابرتز^{۱۲} (۱۹۹۷) نیز در پژوهش‌های خود به این نتیجه رسیدند در حالی‌که والدین تمایل دارند با دید مثبت‌تری به روابط خود و فرزندان‌شان نگاه کنند، این احساس در فرزندان کمتر است. هم‌چنین باند و هاروی^{۱۳} (۱۹۹۱) گزارش کرده‌اند والدین مسن‌تر برخوردارها و تضادهای بیشتری با فرزندان نوجوان‌شان دارند. روان و کلیجوس (۱۹۹۶)، به‌نقل از آکولینو، (۱۹۹۹) نیز در مطالعه‌ای دیگر نشان دادند فرزندان تمایل دارند خیلی بیشتر از واقعیت درباره روابط توأم با تعارض و یا حمایت والدین‌شان شکایت کنند. آلبرت و کالگاس (۱۹۹۷)، به‌نقل از آکولینو، (۱۹۹۹) در پژوهش خود نشان دادند که والدین بالای ۷۰ سال و یا افرادی که ازدواج رسمی نداشته‌اند، احتمال قوی‌تری برای ایجاد تداخل منفی در ارتباط با فرزندان بزرگسال خود دارند.

نتایج مطالعه‌ای که میسلز و کانتر (۱۹۷۱)، به‌نقل از باند و هاروی، (۱۹۹۱) با هدف بررسی شکاف نسلی در بین دانش‌آموزان پیش‌دانشگاهی انجام دادند، نشان داد که در برخی از موارد نگرش‌های دانش‌آموزان بسیار شبیه به عقاید و نگرش‌های والدین‌شان رتبه‌بندی می‌شود. در بررسی دیگر که توکلی (۷۸-۱۳۷۷) انجام داد به این نتیجه رسید که اگرچه نگرش مادران و دختران در مورد مسائلی مانند امنیت ملی، اهمیت به زندگی مرفه، ارزش‌های مذهبی و اعتماد اجتماعی با یکدیگر متفاوت است، اما شکاف نسلی بین مادران و دختران وجود ندارد. شباهت‌های ارزشی دو نسل مادران و دختران و یا نزدیکی گرایش مادران و دختران به ارزش‌های مورد بررسی، در طبقه ارزش‌های مادی بیشتر و تفاوت‌های ارزشی دو نسل در سطح ارزش‌های معنوی بیشتر است، البته این تفاوت‌ها معنادار نبوده است. در سطح ارزش‌های معنوی گرایش مادران به ارزش‌های مذهبی بیش از دختران، و در سطح ارزش‌های مادی گرایش مادران به ارزش ثروت بیش از دختران و گرایش دختران به ارزش زندگی مرفه بیش از مادران است. در مجموع گرایش هر دو نسل به ارزش‌های معنوی به‌ویژه ارزش‌های مذهبی و اخلاقی بالا گزارش شد. در پژوهش دیگری که یوسفی (۱۳۸۳) با عنوان بررسی نظری و تجربی شکاف بین نسل‌ها انجام داده به‌طور کلی نتیجه گرفته است که شکاف ارزشی بین نسل‌ها دیده می‌شود و به‌طور خلاصه نسل فرزندان در مقایسه با نسل پدران گرایش بیشتری به

موسیقی خارجی دارند، تمایل به عشق و گرایش به زندگی عاشقانه در بین نسل فرزندان طرفدار بیشتری داشته و نسل اخیر تمایل بیشتری به زندگی آزادانه داشته و بیشتر آزادی خواهند. همچنین نسل فرزندان بیش از نسل پدران مادی گریند و تمایل بیشتری به ثروت‌اندوزی دارند.

با عنایت به آن‌چه گذشت و اهمیت بسیار زیاد توافق و انسجام بین نسل‌ها^{۱۴} در سلامت و انسجام اجتماعی و تداوم فرهنگی و با توجه به اختلاف نتایج گزارش شده در پژوهش‌های متعدد در این زمینه (رک: آکولینو، ۱۹۹۹؛ و لینات و رابرتز، ۱۹۹۷)، از سوی دیگر، توجه به روابط والد - فرزندی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین و تأثیرگذارترین روابطی که افراد می‌توانند تجربه کنند و شناخت آن به‌عنوان اولین عامل مؤثر در ایجاد سلامت روان بین دو نسل (آمبرسون، ۱۹۹۲)، می‌توان یکی از زمینه‌های مهم علت‌یابی، پیش‌بینی و پیش‌آگهی روند تغییرات اجتماعی را در بررسی فاصله نسل‌ها به‌طور کلی و از جمله در موضوع خانواده جستجو کرد. علاوه بر این علی‌رغم تحقیقات انجام شده در زمینه فاصله نسل‌ها، این موضوع در حوزه خانواده تاکنون در ایران مورد بررسی قرار نگرفته است.

در پژوهش حاضر سعی شده است با مقایسه ادراک و آرمان ساختار خانواده در جوانان و والدین آن‌ها، تفاوت‌های بین وضعیت ادراک شده و وضعیت ایده‌آلی در ساختارهای خانواده جوانان و والدین آن‌ها هرکدام به‌طور جداگانه بررسی شود. همچنین در این پژوهش تفاوت جهت تغییرات منتج از اختلاف بین وضعیت‌های ادراک شده و ایده‌آلی والدین و فرزندان جوان آن‌ها، و نیز سطح و مؤلفه‌های رضایت خانوادگی جوانان (دختر و پسر) و والدین آن‌ها مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

جامعه، نمونه و روش نمونه‌گیری

جامعه آماری پژوهش حاضر شامل کلیه خانواده‌های ساکن در شهرهای مراکز استان‌های کشور می‌باشد، که با توجه به تفاوت‌های قومی، پنج استان تهران (به‌عنوان مرکز و پرجمعیت‌ترین شهر)، اصفهان، تبریز، سنندج و خرم‌آباد انتخاب شدند. با نظرخواهی از افراد آشنا با این پنج شهر که از بین دانشجویان کارشناسی ارشد به‌عنوان سرپرسشگر در طرح شرکت داشتند، از روی نقشه، هر یک از ۵ شهر مورد مطالعه به پنج قسمت شمالی، جنوبی، شرقی، غربی و مرکزی تقسیم شدند، به نحوی که از نظر اقتصادی و اجتماعی نمونه‌ها بتوانند هرچه بیشتر معرف جامعه مرجع باشند. سپس با استفاده از روش نمونه‌گیری خوشه‌ای تصادفی از هر قسمت یک منطقه، و از هر منطقه یک محله و از هر محله یک کوچه برای اجرای پرسشنامه‌های پژوهش انتخاب شد.

شیوه اجرا

پرسشگران براساس آموزش‌های داده شده به کوچه مورد نظر مراجعه کردند و طبق طرح نمونه‌گیری تعیین شده، در صورتی که کوچه «شمالی - جنوبی» بود پرسشگر به اولین خانه سمت راست در

جنوب کوچه، و در صورتی که کوچه «شرقی - غربی» بود به اولین خانه سمت راست واقع در شرق کوچه مورد نظر مراجعه می‌کردند. اگر در خانه مورد مراجعه پدر و مادر با حداقل یک فرزند در دامنه سنی ۱۵ تا ۲۹ ساله که ازدواج نکرده و با خانواده زندگی می‌کند، وجود داشت پرسشگر ضمن معرفی خود و ارائه توضیحات لازم در خصوص اجرای طرح پژوهشی، از خانواده مورد نظر برای شرکت در طرح دعوت می‌نمود. در صورت موافقت خانواده با شرکت در پژوهش چنانچه همه اعضای مورد نظر در زمان مراجعه در خانواده حضور داشتند، در همان زمان کار پرسشگری و اجرای پرسشنامه‌ها انجام می‌شد. در غیر این صورت زمانی که برای خانواده مناسب بوده و هر سه عضو مورد نظر به‌طور همزمان در خانواده حضور داشته باشند، مشخص می‌شد و پرسشگران در زمان تعیین شده جهت اجرای پرسشنامه‌ها مراجعه می‌کردند. پرسشنامه‌های پژوهش به‌طور مجزا به پدر، مادر و فرزند جوان آن‌ها ارائه می‌شد. قابل ذکر است پرسشنامه‌های تکمیل شده در همان جلسه و به‌طور حضوری از طرف پرسشگر دریافت می‌شد. در شرایطی که هر یک از اعضای خانواده کم‌سواد یا بی‌سواد بودند، پرسشگر شخصاً، به دور از حضور سایر افراد خانواده و به‌طور جداگانه پرسش‌های پرسشنامه را برای آزمودنی قرائت و پاسخ‌های وی را در پاسخنامه درج می‌کرد. هم‌چنین در صورتی که خانواده‌های مورد مراجعه دارای شرایط مناسبی برای نمونه‌گیری نبودند، پرسشگر به خانه بعدی یا در صورت وجود طبقات فوقانی به طبقه بالاتر مراجعه می‌نمود و حتی در صورت لزوم از انتهای کوچه به سمت دیگر کوچه مراجعه می‌نمود تا تعداد خانوار مورد نظر در هر محله تأمین شود. البته در صورت عدم پوشش نمونه مورد نظر، نمونه‌برداری در کوچه بعدی انجام می‌شد. بدین ترتیب که پرسشگر به اولین خانه سمت راست اولین کوچه سمت راست مراجعه می‌نمود، و به ترتیب شرح داده شده کار نمونه‌گیری ادامه می‌یافت. بدین ترتیب با اجرای روش فوق از هر یک از شهرها تعداد ۷۵ خانواده متشکل از پدر، مادر و یک فرزند جوان معادل ۲۲۵ نفر و در مجموع تعداد ۳۷۶ خانواده (یعنی ۱۱۲۸ نفر) در پژوهش شرکت کردند.

ابزارهای پژوهش

مقیاس ارزشیابی سازش‌پذیری و پیوستگی خانواده، ویرایش سوم^{۱۵} FACES-III
(السون و همکاران^{۱۶}، ۱۹۸۵): این مقیاس به منظور ارزیابی کنش‌وری خانواده براساس «الگوی سرکامپلکس» طراحی و تهیه شده است و یکی از پرکاربردترین مقیاس‌های مورد استفاده برای اندازه‌گیری ساختار خانواده می‌باشد. این مقیاس یک پرسشنامه خود گزارش‌دهی است که هر یک از اعضای خانواده به‌طور جداگانه آن را پر می‌کنند. یعنی اطلاعات مربوط به طبیعت و ماهیت خانواده از چندین عضو جمع‌آوری می‌شود. بدین ترتیب دیدگاه‌های مختلف اعضای خانواده را در ارزیابی خانواده به‌عنوان یک نظام سازمان یافته، در نظر می‌گیرد (مینوچین^{۱۷}، ۱۹۸۵). این مقیاس که

سومین تجدید نظر **FACES** می‌باشد به منظور اندازه‌گیری دو بعد اصلی الگوی «سرکامپلکس» یعنی «پیوستگی^{۱۸}» و «انطباق‌پذیری^{۱۹}» خانواده طراحی شده است (السون و همکاران، ۱۹۸۵). **FACES-III** شامل ۲۰ سؤال از نوع لیکرت می‌باشد. برای طبقه‌بندی خانواده‌ها با تعریف چهار سطح روی هر یک از ابعاد (رها شده، جدا شده، پیوسته و ادغام شده روی بعد پیوستگی؛ و بی‌نظم، انعطاف‌پذیر، ساخت‌یافته و انعطاف‌ناپذیر روی بعد انطباق‌پذیری) و ترکیب این سطوح با یکدیگر ۱۶ نوع مختلف از نظام‌های زناشویی و خانوادگی به دست می‌آید. هر خانواده براساس نمرات به دست آمده در هر یک از ابعاد این مقیاس و جای گرفتن در یکی از چارک‌ها، با یکی از این انواع شانزده‌گانه تطبیق می‌یابد. انواع مرکزی‌تر، که عمومی‌تر هستند، چنین فرض شده است که خانواده‌ها و زوجینی که دارای مشکل هستند معمولاً در انواع افراطی طبقه‌بندی می‌شوند (السون و همکاران، ۱۹۸۳). این ۱۶ نوع خانواده را می‌توان در ۳ گروه کلی‌تر و پایه‌ای‌تر قرار داد: چهار نوع متعادل، هشت نوع کناری و چهار نوع افراطی.

السون چنین فرض کرده است که تفاوت بین ادراک شخص از این‌که خانواده چگونه کنش می‌کند و به‌طور ایده‌آل خانواده چگونه بایستی کنش کند، اندازه‌گیری مستقیم رضایت از خانواده را فراهم می‌آورد. بنابراین، مقیاس به شکلی طراحی شده است که توصیف وضعیت ادراک شده و وضعیت ایده‌آلی نظام زناشویی و خانواده را به دست آورد. بدین منظور پرسشنامه دوبار اجرا می‌شود: یک‌بار برای این‌که اساساً فرد چگونه خانواده خود را می‌بیند، و یک‌بار برای این‌که فرد چگونه خانواده خود را می‌خواهد. سپس نمره ایده‌آلی از نمره واقعی کم شده، هرچه تفاوت بزرگ‌تر باشد رضایت خانواده کمتر و پایین‌تر است (السون و همکاران، ۱۹۸۵ و السون، ۱۹۸۹).

در خصوص ویژگی‌های روان‌سنجی این آزمون همبستگی گزارش شده بین پیوستگی و انطباق‌پذیری تقریباً صفر بوده است ($r = 0/003$) و این بدین معنا است که دو بعد کاملاً مستقل از یکدیگر می‌باشند. اعتبار^{۲۰} مقیاس ارزشیابی سازش‌پذیری و پیوستگی خانواده، ۰/۷۷ برای بعد پیوستگی و ۰/۶۲ برای بعد انطباق‌پذیری برآورد شده است (وندویک و اکبلاد^{۲۱}، ۱۹۹۳). هم‌چنین در پژوهش حاضر اعتبار مقیاس ارزشیابی سازش‌پذیری و پیوستگی خانواده توسط آلفای کرونباخ برای بعد پیوستگی ۰/۷۴ و برای بعد انطباق‌پذیری ۰/۷۵ به دست آمد. البته فرم خانوادگی **FACES-III** به‌وسیله مظاهری (۱۹۹۷ و ۱۳۷۹) به فارسی ترجمه و روی یک نمونه ایرانی اجرا شد.

پرسشنامه مربوط به اطلاعات جمعیت‌شناختی: این پرسشنامه اطلاعاتی در مورد مشخصات فردی آزمودنی‌ها هم‌چون سن، جنس، میزان تحصیلات، شغل، تعداد و ترتیب فرزندان، میزان درآمد، قومیت و... را کسب می‌کند.

یافته‌ها

داده‌های جمعیت‌شناختی این پژوهش نشان می‌دهد به‌طور کلی و بدون تفکیک شهرها، گستره سنی برای پدران ۸۰-۳۵ سال با میانگین سنی ۵۲/۳۴، گستره سنی برای مادران ۶۷-۲۷ سال با میانگین سنی ۴۵/۰۵، و گستره سنی فرزندان ۱۴ تا ۲۹ سال با میانگین سنی ۱۹/۸۷ می‌باشد. همچنین این داده‌ها در مورد تعداد فرزندان والدین شرکت‌کننده در طرح نشان می‌دهد بالاترین درصد (۱۴/۴) مربوط به والدین با ۳ فرزند است، سپس به ترتیب والدین با ۴ فرزند (۹/۳٪) و ۲ فرزند (۷/۷٪) قرار دارند. درصد تک فرزندها نیز ۱/۲٪ است. همچنین از نظر این‌که فرزند چندم به‌عنوان آزمودنی جوان در طرح شرکت کرده است، بالاترین درصد مربوط به اولین فرزند با ۱۵٪ است. فرزندان دوم و سوم به ترتیب با ۱۳/۳٪ و ۷/۶٪ در جایگاه‌های بعدی قرار دارند. از نظر قومیتی نیز قومیت فارس با فراوانی ۳۹۴ نفر (۳۴/۹٪) بالاترین فراوانی، و قومیت‌های ترک، کرد و لر به ترتیب با فراوانی ۲۶۴ (۲۳/۴٪)، ۲۱۵ (۱۹/۱٪) و ۱۹۲ (۱۷٪) در مکان‌های بعدی جای گرفتند. همچنین از نظر سطح تحصیلات نیز در حالی‌که درصد مادران بی‌سواد در مقابل پدران بی‌سواد، ۱۶/۱ در مقابل ۷/۳ است، درصد پدران با سطح تحصیلی لیسانس به بالا ۱۳/۳ در مقابل ۹/۲ درصد مادران با همین سطح تحصیلات می‌باشد.

به منظور پاسخ به این پرسش که آیا بین پیوستگی ادراک شده و ایده‌آلی فرزندان جوان (جدول ۱) تفاوتی وجود دارد و آیا در این زمینه تفاوتی بین دختران و پسران وجود دارد یا نه، تحلیل واریانس آمیخته بین متغیرهای مورد اشاره انجام شد. نتایج تحلیل واریانس (جدول ۲) نشان می‌دهد که در سطح معناداری کمتر از ۰/۰۰۱ پیوستگی ادراک شده جوانان با پیوستگی ایده‌آلی آنان تفاوت دارد و پیوستگی ایده‌آلی آنان بیشتر از پیوستگی ادراک شده آن‌ها است. به عبارت دیگر جوانان متمایل به نزدیکی و روابط صمیمانه‌تری از آن‌چه واقعاً در خانواده وجود دارد، هستند. همچنین نتایج جدول ۲ نشان می‌دهد که رابطه تعاملی معناداری بین عوامل جنسیت و پیوستگی در فرزندان جوان خانواده‌های مورد مطالعه وجود ندارد.

جدول ۱: شاخص‌های توصیفی پیوستگی ادراک شده و ایده‌آلی فرزندان جوان (دختر و پسر) خانواده‌های شرکت‌کننده در طرح به تفکیک جنس

۹,۵	میانگین	تعداد	شاخص	
			جنس	پیوستگی
۷/۱۱	۳۷/۳۴	۱۶۴	دختر	ادراک شده
			پسر	
۵/۹۲	۳۶/۶۳	۱۸۷	دختر	ایده‌آلی
			پسر	

جدول ۲: نتایج تحلیل واریانس آمیخته برای مقایسه وضعیت پیوستگی

ادراک شده با پیوستگی ایده‌الی

منبع تغییر	شاخص	مجموع مجذورات	درجه آزادی	میانگین مجموع مجذورات	F	سطح معناداری
پیوستگی		۴۱۸۸/۱۷	۱	۴۱۸۸/۱۷	۲۱۷/۸۷	۰/۰۰۱
جنس		۱۴۱/۸۴	۱	۱۴۱/۸۴	۳/۰۷	۰/۰۸
جنس × پیوستگی		۶/۲۹	۱	۶/۲۹	۰/۳۲۷	۰/۵۶۸
خطا		۶۷۰۸/۸۱	۳۴۹	۱۹/۲۲		

به منظور پاسخ به این پرسش که آیا بین انطباق‌پذیری ادراک شده و ایده‌الی فرزندان جوان (جدول ۳) تفاوتی وجود دارد و آیا در این زمینه تفاوتی بین دختران و پسران وجود دارد یا نه، تحلیل واریانس آمیخته بین متغیرهای مورد اشاره انجام شد. نتایج تحلیل واریانس (جدول ۴) نشان می‌دهد که در سطح معناداری کمتر از ۰/۰۰۱ انطباق‌پذیری ایده‌الی جوانان بیشتر از انطباق‌پذیری ادراک شده آنان است. به عبارت دیگر آن‌ها مایل هستند که میزان انطباق‌پذیری و سازگاری خانواده از آن‌چه که واقعاً وجود دارد، بیشتر باشد. همچنین در حالی که عامل جنس به تفکیک، تفاوت معنادار را نشان می‌دهد، تعامل عوامل جنس و انطباق‌پذیری در جوانان رابطه معناداری ندارد.

جدول ۳: شاخص‌های توصیفی انطباق‌پذیری ادراک شده و ایده‌الی فرزندان جوان

(دختر و پسر) خانواده‌های شرکت‌کننده در طرح به تفکیک جنس

انحراف استاندارد	میانگین	تعداد	شاخص	
			جنس	انطباق‌پذیری ادراک شده
۵/۲۴	۲۷/۸۸	۱۵۹	دختر	ادراک شده
۵/۱۲	۲۶/۸۴	۱۷۳	پسر	ادراک شده
۴/۱	۳۵/۱۲	۱۵۹	دختر	ایده‌الی
۵/۳۹	۳۴/۱۲	۱۷۳	پسر	ایده‌الی

جدول ۴: نتایج تحلیل واریانس آمیخته برای مقایسه انطباق‌پذیری

ادراک شده و ایده‌الی

منبع تغییر	شاخص	مجموع مجذورات	درجه آزادی	میانگین مجموع مجذورات	F	سطح معناداری
انطباق‌پذیری		۸۷۳۶/۵۸	۱	۸۷۳۶/۵۸	۴۷۱/۸۶	۰/۰۰۱
جنس		۱۷۲/۶۵	۱	۱۷۲/۶۵	۵/۴۹	۰/۰۲
جنس × انطباق‌پذیری		۰/۰۸۱	۱	۰/۰۸۱	۰/۰۰۴	۰/۹۴۷
خطا		۶۱۱۰/۰۲	۳۳۰	۱۸/۵۱		

به منظور پاسخ به این پرسش که آیا بین پیوستگی ادراک شده و ایده‌آلی والدین (جدول ۵) تفاوتی وجود دارد، و آیا در این زمینه تفاوتی بین مادران و پدران وجود دارد یا نه، تحلیل واریانس آمیخته بین متغیرهای مورد اشاره انجام شد. نتایج جدول ۶، نشان می‌دهد که پیوستگی ایده‌آلی والدین به‌طور معناداری بیشتر از پیوستگی ادراک شده آنان است. یعنی والدین نیز تمایل دارند نزدیکی و روابط صمیمانه‌تری از آنچه واقعاً در خانواده وجود دارد، وجود داشته باشد. عامل جنس به تفکیک و در تعامل با عامل پیوستگی در والدین تفاوت معناداری را نشان نداد.

جدول ۵: شاخص‌های توصیفی پیوستگی ادراک شده و ایده‌آلی

والدین به تفکیک جنس

انحراف استاندارد	میانگین	تعداد	شاخص	
			جنس	پیوستگی
۵/۷۳	۳۸/۴۱	۳۴۱	مادر	ادراک شده
۵/۳۶	۳۸/۷	۳۵۵	پدر	
۴/۹۲	۴۲/۰۶	۳۴۱	مادر	ایده‌آلی
۴/۸۵	۴۲/۱۴	۳۵۵	پدر	

جدول ۶: نتایج تحلیل واریانس آمیخته برای مقایسه پیوستگی

ادراک شده و ایده‌آلی والدین

سطح معناداری	F	میانگین مجموع مجذورات	درجه آزادی	مجموع مجذورات	شاخص
					منبع تغییر
۰/۰۰۱	۲۹۴/۵۵	۴۳۶۸/۵۱	۱	۴۳۶۸/۵۱	پیوستگی
۰/۵۹	۰/۲۸۴	۱۱/۳۳	۱	۱۱/۳۳	جنس
۰/۶۱۴	۰/۲۵۵	۳/۷۸۶	۱	۳/۷۸۶	جنس × پیوستگی
		۱۴/۸۳	۶۹۴	۱۰۲۹۲/۶۱	خطا

هم‌چنین به منظور پاسخ به این پرسش که آیا بین انطباق‌پذیری ادراک شده و ایده‌آلی والدین (جدول ۷) تفاوتی وجود دارد و آیا در این زمینه تفاوتی بین مادران و پدران وجود دارد یا نه، داده‌ها با استفاده از تحلیل واریانس آمیخته تحلیل شدند. نتایج جدول ۸، نشان می‌دهد که در سطح معناداری کمتر از ۰/۰۰۱ انطباق‌پذیری ایده‌آلی والدین بیشتر از انطباق‌پذیری ادراک شده آنان است؛ یعنی والدین مایل به انطباق‌پذیری و سازگاری بیشتری در خانواده، در مقایسه با آنچه واقعاً

وجود دارد، می‌باشند. عامل جنس به تفکیک و در تعامل با عامل انطباق‌پذیری در والدین رابطه معناداری ندارد، به عبارت دیگر تفاوتی بین پدران و مادران در این زمینه نیست.

جدول ۷: شاخص‌های توصیفی انطباق‌پذیری ادراک شده و ایده‌آلی والدین به تفکیک جنس

انحراف استاندارد	میانگین	تعداد	شاخص	
			جنس	انطباق‌پذیری
۵/۰۷	۲۸/۳۳	۳۳۵	مادر	ادراک شده
۵/۰۸	۲۸/۲۴	۳۴۶	پدر	ادراک شده
۵/۰۷	۳۳/۵۸	۳۳۵	مادر	ایده‌آلی
۵/۰۵	۳۳/۳۹	۳۴۶	پدر	ایده‌آلی

جدول ۸: نتایج تحلیل واریانس آمیخته برای مقایسه انطباق‌پذیری ادراک شده و ایده‌آلی والدین

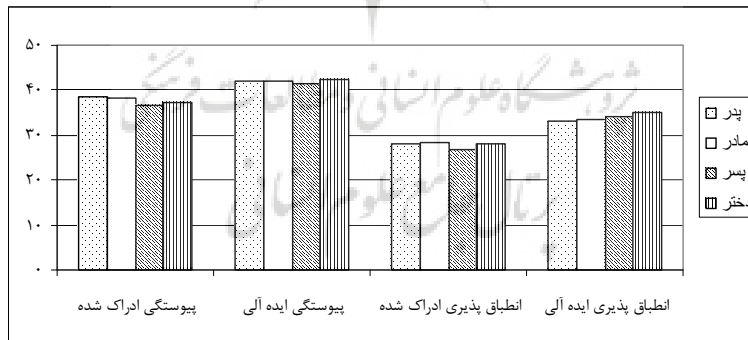
منبع تغییر	مجموع مجزورات	درجه آزادی	میانگین مجموع مجزورات	F	سطح معناداری
انطباق‌پذیری	۹۲۰۶/۷۱	۱	۹۲۰۶/۷۱	۶۰۰/۲	۰/۰۰۱
جنس	۶/۵۶	۱	۶/۵۶	۰/۱۸	۰/۶۷
جنس × انطباق‌پذیری	۰/۹۶۲	۱	۰/۹۶۲	۰/۰۶۳	۰/۸۰۲
خطا	۱۰۴۱۵/۴۵	۶۷۹	۱۵/۳۳		

در جدول ۹ مقایسه تفاوت نمرات وضعیت‌های ادراک شده و ایده‌آلی بین والدین و فرزندان جوان آن‌ها نشان داده شده است. نتایج تحلیل واریانس نشان می‌دهد که در سطح معناداری کمتر از ۰/۰۰۱ تفاوت پیوستگی ادراک شده والدین و جوانان معنادار است. نتایج آزمون تعقیبی شفه نشان می‌دهد که پیوستگی ادراک شده پسران به‌طور معناداری کمتر از مادران و پدران است. در حالی که پیوستگی ادراک شده دختران با پسران، مادران و پدران تفاوت معناداری ندارد. به عبارت دیگر پسران نسبت به بقیه اعضای خانواده نزدیکی و روابط صمیمانه کمتری را در خانواده گزارش کرده‌اند. هم‌چنین تفاوت انطباق‌پذیری ادراک شده والدین و فرزندان جوان پسر آن‌ها معنادار است، به عبارت دیگر پسران سازگاری کمتری را با تغییرات در خانواده گزارش نموده‌اند. در انطباق‌پذیری ایده‌آلی نیز تفاوت انطباق‌پذیری ایده‌آلی والدین و جوانان معنادار است و نتایج آزمون تعقیبی شفه نشان می‌دهد که انطباق‌پذیری ایده‌آلی دختران به‌طور معناداری بیشتر از مادران و پدران است. بدین معنا که دختران

بیش از سایر اعضای خانواده مایل هستند که انعطاف‌پذیری و سازگاری بیشتری با تغییرات در خانواده نسبت به آن‌چه که واقعاً هست، وجود داشته باشد. انطباق‌پذیری ایده‌آلی پسران با دختران، مادران و پدران تفاوت معناداری ندارد. این نتایج در نمودار ۱ نمایش داده شده است.

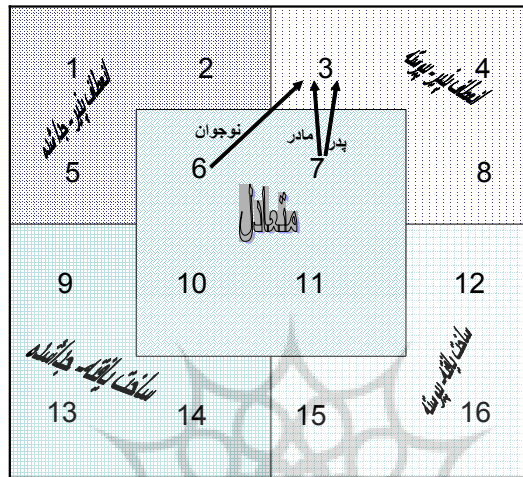
جدول ۹: تعداد آزمودنی‌ها، میانگین و انحراف استاندارد نمرات وضعیت‌های ادراک شده و ایده‌آلی والدین و فرزندان جوان (دختر و پسر) آن‌ها و نتایج آزمون تحلیل واریانس یک‌راهه آن

متغیر	شاخص نسبت افراد	تعداد	میانگین	انحراف استاندارد	df	F	سطح معناداری	آزمون تعقیبی شفه
پیوستگی ادراک شده	پدر	۳۶۲	۳۸/۶۵	۵/۴۴	۱۰۸۱	۶/۵۳	۰/۰۰۱	پدر با پسر $p < ۰/۰۰۱$
	مادر	۳۵۶	۳۸/۳۷	۵/۶۸				مادر با پسر $p < ۰/۰۰۱$
	پسر	۱۹۵	۳۶/۵۷	۵/۸۴				
	دختر	۱۶۹	۳۷/۳۰	۷/۱۵				
پیوستگی ایده‌آلی	پدر	۳۶۴	۴۲/۱۹	۴/۸۵	۱۰۸۵	۲/۰۱	۰/۱۱	
	مادر	۳۶۱	۴۲/۰۰	۴/۸۵				
	پسر	۱۹۴	۴۱/۲۹	۵/۰۶				
	دختر	۱۶۷	۴۲/۴۴	۴/۵۳				
انطباق‌پذیری ادراک شده	پدر	۳۵۶	۲۸/۱۶	۵/۰۶	۱۰۵۳	۳/۶۰	۰/۰۱	پدر با پسر $p < ۰/۰۰۳$
	مادر	۳۵۱	۲۸/۱۹	۵/۰۸				مادر با پسر $p < ۰/۰۰۲$
	پسر	۱۸۳	۲۶/۷۸	۵/۱۲				
	دختر	۱۶۴	۲۷/۸۷	۵/۳۱				
انطباق‌پذیری ایده‌آلی	پدر	۳۶۲	۳۳/۲۸	۵/۱۰	۱۰۶۹	۵/۳۴	۰/۰۰۱	دختر با پدر $p < ۰/۰۰۲$
	مادر	۳۵۴	۳۳/۵۷	۵/۰۱				دختر با مادر $p < ۰/۰۱۴$
	پسر	۱۸۸	۳۳/۹۲	۵/۵۶				
	دختر	۱۶۶	۳۵/۱۲	۴/۲۰				



نمودار ۱- تفاوت وضعیت ادراک شده و ایده‌آلی والدین و فرزندان جوان (دختر و پسر) آن‌ها

با استفاده از شکل ۱ این سؤال که آیا به‌طور کلی جهت تغییرات منتج از اختلاف بین وضعیت‌های ادراک شده و ایده‌آلی والدین و فرزندان جوان آن‌ها تفاوت دارد، بررسی شد. شکل ۱ در چارچوب مربع اصلی، تفاوت در وضعیت‌های ادراک شده و ایده‌آلی والدین و جوانان و همچنین نوع نظام‌های خانوادگی را نشان می‌دهد.



شکل ۱- جهت تغییرات منتج از اختلاف بین وضعیت‌های ادراک شده و ایده‌آلی والدین و فرزندان جوان آن‌ها

لازم است توضیح داده شود که در شکل ۱ انواع نظام‌های خانوادگی به صورت نظام خانوادگی متعادل و چارک‌ها نشان داده شده است. نظام‌های خانوادگی متعادل شامل شماره‌های ۶، ۷، ۱۰ و ۱۱ می‌باشد. چارک‌ها نیز به چهار چارک تقسیم و با شماره‌ها مشخص شده‌اند: چارک اول (I): «انعطاف‌پذیر - جدا شده» (۱، ۲، ۵)، چارک دوم (II): «انعطاف‌پذیر - پیوسته» (۳، ۴، ۸)، چارک سوم (III): «ساخت‌یافته - جدا شده» (۹، ۱۳، ۱۴) و چارک چهارم (IV): «ساخت‌یافته - پیوسته» (۱۲، ۱۵، ۱۶). بنابراین همان‌طور که شکل ۱ نشان می‌دهد، نظام‌های ادراک شده والدین و فرزندان جوان شرکت‌کننده در طرح، در نظام خانوادگی متعادل جای گرفته و جهت تغییرات تفاوت بین وضعیت‌های ادراک شده و ایده‌آلی آنان نیز همسو می‌باشد.

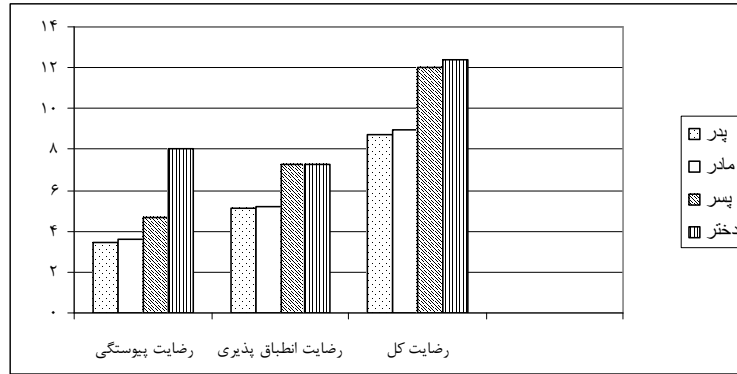
سؤال بعدی مبنی بر این که آیا بین رضایت پیوستگی و رضایت انطباق‌پذیری جوانان (دختر و پسر) با والدین، تفاوت معناداری وجود دارد، با استفاده از آزمون واریانس یک‌راهه مورد بررسی قرار گرفت و نتایج در جدول ۱۰ نشان داده شده است.

جدول ۱۰: تعداد آزمودنی‌ها، میانگین و انحراف استاندارد نمرات رضایت پیوستگی، رضایت انطباق‌پذیری و رضایت کل والدین و فرزندان جوان (دختر و پسر) آن‌ها و نتایج تحلیل واریانس یک‌راهه آن

متغیر	شاخص نسبت افراد	تعداد	میانگین	انحراف استاندارد	df	F	سطح معناداری	آزمون تعقیبی شفه
رضایت پیوستگی	پدر	۳۵۳	۳/۴۷	۵/۲۵	۱۰۴۷	۴/۴۵	۰/۰۰۴	دختر با پدر $p < ۰/۰۰۳$
	مادر	۳۴۳	۳/۶۱	۵/۶۳				
	پسر	۱۸۸	۴/۷۰	۶/۰۲				
	دختر	۱۶۴	۵/۰۸	۶/۳۷				
رضایت انطباق‌پذیری	پدر	۳۴۵	۵/۱۶	۵/۵۹	۱۰۱۲	۹/۶۷	۰/۰۰۱	پسر با مادر $p < ۰/۰۰۴$
	مادر	۳۳۶	۵/۲۳	۵/۴۸				پسر با پدر $p < ۰/۰۰۳$
	پسر	۱۷۳	۷/۲۸	۶/۳۱				
	دختر	۱۵۹	۷/۲۳	۵/۸۲				
رضایت کل	پدر	۳۳۱	۸/۷۲	۸/۳۲	۹۶۵	۹/۹۲	۰/۰۰۱	پسر با مادر $p < ۰/۰۰۶$
	مادر	۳۱۸	۸/۹۴	۸/۵۸				پسر با پدر $p < ۰/۰۰۳$
	پسر	۱۶۷	۱۲/۰۴	۱۰/۵۲				دختر با مادر $p < ۰/۰۰۲$
	دختر	۱۵۰	۱۲/۴۲	۱۰/۰۸				دختر با پدر $p < ۰/۰۰۱$

نتایج تحلیل واریانس نشان می‌دهد که تفاوت معناداری بین رضایت پیوستگی اعضای خانواده وجود دارد.

نتایج آزمون تعقیبی شفه نشان می‌دهد که نمره رضایت پیوستگی دختران به‌طور معناداری بیش از پدران است؛ بدین معنی که در دختران فاصله بیشتری بین پیوستگی ادراک شده و ایده‌آلی وجود داشته که این به معنای نارضایتی بیشتر آن‌ها در مقیاس پیوستگی می‌باشد. همچنین تفاوت معناداری بین رضایت انطباق‌پذیری اعضای خانواده وجود دارد، به‌طوری که نمره رضایت انطباق‌پذیری پسران در سطح معناداری بیشتر از مادران و پدران است. به‌عبارت دیگر در پسران فاصله بیشتری بین انطباق‌پذیری ادراک شده و ایده‌آلی وجود داشته که منجر به نارضایتی بیشتری در آن‌ها شده است. نمودار ۲ مقایسه میانگین‌های رضایت پیوستگی و رضایت انطباق‌پذیری را در جوانان (دختر و پسر) و والدین آن‌ها نشان می‌دهد.



نمودار ۲- نتایج مقایسه میانگین‌های نمرات رضایت پیوستگی، رضایت انطباق‌پذیری

بحث

مطالعه حاضر به بررسی و مقایسه ادراک و آرمان ساختار خانواده در جوانان و والدین آن‌ها می‌پردازد تا از این گذار فاصله نسل‌ها در این حوزه را ارزیابی کند. اطلاعات بدست آمده در پژوهش‌هایی مانند: شاپیرو (۲۰۰۴)، یوسفی (۱۳۸۳)، توکلی (۱۳۷۸)، پلتون و فورهند^{۲۲} (۲۰۰۱)، و لرنر و همکاران (۱۹۷۵) نشان دادند که ایجاد تعاملی مناسب بین والدین و فرزندان به‌عنوان عامل مهم انسجام خانوادگی در پیشگیری از وقوع فاصله بین نسلی مؤثر می‌باشد. نقش مؤثر والدین در غنی‌سازی رابطه والد-فرزند، هم‌چنین توانایی انعطاف‌پذیری و حفظ فاصله مناسب و پیوندهای عاطفی مطلوب اعضاء خانواده نسبت به یکدیگر، از جمله عوامل مداخله‌گر مهم در میزان توافق بین نسلی می‌باشند. مهم‌ترین یافته پژوهش حاضر این است که علی‌رغم تفاوت معنادار وضعیت‌های ایده‌آلی و ادراکی والدین و فرزندان، مقایسه نتایج نشان داد که صرف نظر از تفاوت‌های فردی، وفاق و همگرایی نسبتاً بالایی در سطح ادراک و آرمان ساختار خانواده در بین جوانان و والدین وجود دارد. این نتایج همسو با پژوهش‌هایی مانند لرنر و اسپانیر^{۲۳} (۱۹۸۰) که اختلافات نگرشی بین والدین و فرزندان نوجوان‌شان را خیلی کم دانسته، و یا نلسن^{۲۴} (۱۹۸۱b)، کلمن^{۲۵} (۱۹۷۸)، به‌نقل از هانزبرگر، (۱۹۸۵)، و توکلی (۱۳۷۸) که شکاف بین نسلی را گزارش نکرده‌اند، می‌باشد. این در حالی است که این داده‌ها با نتایج تحقیقات گزارش شده توسط یوسفی (۱۳۸۳)، شاپیرو (۲۰۰۴)، کرم‌اللهی (۱۳۷۹) و آکولینو (۱۹۹۹) که شکاف نسلی بزرگی بین والدین و فرزندان را نشان دادند، ناهمخوان می‌باشد. به نظر می‌رسد که از جمله دلایل ناهمخوانی نتایج مطالعات مختلف در حوزه پژوهش‌های فاصله نسلی این است که دیدگاه‌ها و میزان تفاهم والدین - فرزندان بر سر موضوعات مختلف، متفاوت است (هانزبرگر، ۱۹۸۵). به‌عنوان نمونه تفاهم بین والدین و فرزندان در موضوعات دینی و مذهبی بیشتر و

در موضوعات سیاسی کمتر است. این نتیجه‌گیری در مطالعه یوسفی (۱۳۸۳) نیز مورد تأیید قرار گرفته است. نتایج مطالعه وی حاکی از آن است که بیشترین شکاف بین پدران و فرزندان‌شان در ارزش‌های اجتماعی و در مراتب بعدی در ارزش‌های سیاسی، فرهنگی و اقتصادی است. در واقع در پژوهش‌های مختلف، پژوهشگران موضوع تفاوت بین دیدگاه‌ها و انتظارات والدین و فرزندان را در موضوع‌هایی متفاوت (مانند ارزش‌ها، مذهب و...) بررسی کرده‌اند و به نظر می‌رسد اختلاف در نتایج می‌تواند عمدتاً ناشی از اختلاف در موضوعات مورد بررسی، روش اندازه‌گیری، زمینه ساختاری و اجتماعی خانواده‌ها^{۲۶} و مانند آن باشد (آمبرسون، ۱۹۹۲). ریسمن و پارک^{۲۷} (۱۹۸۸) نیز در خصوص اختلاف‌های گزارش شده بین والدین و فرزندان در روابط بین نسلی به موقعیت‌های ساختاری و اجتماعی متفاوت والدین و فرزندان در جامعه اشاره کرده و معتقدند که اگر والدین و فرزندان در شرایط مشابهی از نظر سطح توقعات، منابع و موقعیت‌ها در اجتماع قرار گرفته باشند، منطقی است که نتایج گزارش‌های مختلف همسانی و انطباق‌پذیری بیشتری داشته باشند.

طبقه‌بندی خانواده‌ها در گروه‌های ۳، ۴، ۵ و ۱۶ گانه الگوی سرکامپلکس نشان داد که به‌طور میانگین خانواده‌های شرکت‌کننده در طرح، در نظام خانوادگی متعادل جای داشته و جهت تغییرات ناشی از تفاوت بین وضعیت‌های ادراک شده و ایده‌آلی تمام اعضای خانواده تقریباً همسو و یکسان هستند. این یافته حاکی از آن است که فاصله بین نسلی بزرگی در حوزه ساختار و کنش‌وری خانواده ایرانی وجود ندارد. توجه به شکل ۱ نشان‌دهنده آن است که به‌طور کلی جوانان و والدین آن‌ها به‌طور ایده‌آلی گرایش به سمت چارک «انعطاف‌پذیر - پیوسته» دارند.

نظام خانوادگی متعادل که وضعیت مثبت‌تری نسبت به سایر نظام‌ها دارد منجر به توازن و کارکرد سالم خانواده‌ها می‌شود. بعد «انطباق‌پذیری» میزان انعطاف‌پذیری و توانایی نظام خانواده را برای تغییر کردن می‌سنجد و به‌عنوان «توانایی نظام خانوادگی برای تغییر ساختار قدرت، نقش، روابط و قوانین ارتباطی خود در پاسخ به تنش‌های موقعیتی یا تحولی» تعریف شده است (مظاهری و همکاران، ۱۳۸۱). مفاهیم خاصی که در اندازه‌گیری این بعد به‌کار گرفته شده است عبارتند از: قدرت خانواده (ابراز، کنترل، نظم)، سبک‌های مذاکره، نقش‌ها و قوانین ارتباطی. هم‌چنین بعد «پیوستگی» یا «نزدیکی خانواده»^{۲۸}، تنظیم نزدیکی و فاصله در نظام خانواده را نشان می‌دهد. مفاهیم خاصی که در اندازه‌گیری این بعد به‌کار گرفته شده، عبارتند از: پیوندهای هیجانی، پیوندهای درون خانواده و مدت زمانی که اعضای خانواده با یکدیگر سپری می‌کنند. بنابراین پیوستگی در برگیرنده عواطف بوده و متناسب با سؤال در مورد پیوندها می‌باشد (مظاهری، ۱۳۷۹). انطباق‌پذیری و پیوستگی مناسب، یکی از معیارهای سلامت کنش‌وری و ساختار خانواده در نظریه سرکامپلکس السون و نیز بسیاری از دیگر نظریه‌های ساختاری خانواده محسوب می‌شود. پژوهشگران در مطالعات متعدد (از

جمله: شاپیرو، ۲۰۰۴؛ اسپیلکا، هود، هانزبرگر، ۲۰۰۳؛ یوسفی، ۱۳۸۲ و ۱۳۸۳؛ نلسن، ۱۹۸۱؛ توکلی، ۱۳۷۸) بر این مطلب تأکید داشته‌اند که کارکرد مناسب در خانواده‌ها و قوانین ارتباطی مناسب بین والدین و فرزندان از جمله عوامل مهم انسجام خانوادگی و عامل مناسب و مؤثری برای پیشگیری از ایجاد فاصله بین نسلی می‌باشد. پلتون و فورهند (۲۰۰۱) اعتقاد دارند کاهش توافق بین نسلی به متغیرهای خانوادگی برمی‌گردد. تنیدگی‌ها در محیط خانوادگی و انتظارات نامتناسب اعضاء از یکدیگر، از جمله عوامل مهمی است که باعث می‌شود فاصله بین والدین و فرزندان زیاد شود (پلتون و فورهند، ۲۰۰۱). نیروهای انسجام‌بخش، در حالت‌های گوناگون با تنظیم نزدیکی و دوری در خانواده و انطباق‌پذیری و انعطاف‌پذیری، بهترین نوع روابط خانوادگی و قواعد خانوادگی به دور از آشفتگی را به‌وجود می‌آورند (اشیترلین، کلمنت و زیمون، ۱۳۷۹).

نکته دیگر این است که جهت‌بردار تغییرات مورد تمایل خانواده‌ها در نظام‌های خانوادگی در خانواده‌ها به سمت چارک «انعطاف‌پذیر - پیوسته» است. تمایل به قرار گرفتن در این چارک اشاره به این مطلب دارد که خانواده‌ها خواهان «پیوستگی و انعطاف‌پذیری» بیشتری هستند. این یافته نشان‌دهنده این مطلب است که با وجود قرار داشتن خانواده‌ها در نظام خانوادگی مثبت، والدین و فرزندان جوان آن‌ها متمایل به داشتن پیوند عاطفی و انعطاف‌پذیری بیشتر و به‌دنبال دست یافتن به وضیت مثبت‌تری هستند (رک: شکل ۱). لازم به توضیح است که اگرچه آزمون پیوستگی و انطباق‌پذیری ساختارهای خانواده (FACE-SIII) براساس فرضیه منحنی بودن^{۲۹} ساخته شده است، بنابراین به‌طور ایده‌آل بایستی نمرات بسیار بالا و بسیار پایین در هر یک از مقیاس‌های پیوستگی و انطباق‌پذیری نشان‌دهنده ناهنجاری باشد، ولی در عمل به‌دلیل محدودیت‌های روش‌شناختی ابزار و نه زیربنای نظری الگوی سرکامپلکس، این آزمون در عمل نتوانسته است منحنی بودن را در درجات بالا- به معنای ناهنجاری- در دو بعد پیوستگی و انطباق‌پذیری بسنجد. بنابراین، در این آزمون نمرات بالاتر در ابعاد انطباق‌پذیری و پیوستگی وضعیت مثبت‌تر آزمودنی‌ها (و بنابراین ساختارهای خانوادگی مثبت‌تری) را نشان می‌دهند (السون ۱۹۸۵، به‌نقل از مظاهری^{۳۰}، ۱۹۹۷).

نکته دیگری که لازم است مورد توجه قرار گیرد این است که با توجه به فقدان نرم‌ها و استانداردهای ایرانی برای آزمون پیوستگی و انطباق‌پذیری ساختارهای خانواده (FACES-III)، در پژوهش حاضر طبقه‌بندی خانواده‌ها براساس نرم‌ها و استانداردهای ارائه شده تهیه‌کنندگان این آزمون برای خانواده‌های آمریکایی انجام شده است. بنابراین اگرچه این نرم‌ها و استانداردها امکان طبقه‌بندی خانواده‌ها، و مقایسه وضعیت‌های ادراک شده و ایده‌آلی ساختارهای خانواده را فراهم می‌آورد، ولی روشن است که در استناد به این طبقه‌بندی‌ها و نیز تعبیر و تفسیر آن‌ها، بایستی جانب احتیاط مراعات گردد.

همان‌طور که نتایج جداول ۲، ۴، ۶ و ۸ نشان می‌دهد تفاوت نمرات بین وضعیت‌های پیوستگی و انطباق‌پذیری ادراک شده و ایده‌آلی، هم در جوانان و هم در والدین آن‌ها معنادار است و میانگین نمرات پیوستگی و انطباق‌پذیری ادراک شده در دو گروه والدین و فرزندان جوان آن‌ها پایین‌تر از میانگین نمرات پیوستگی و انطباق‌پذیری ایده‌آلی آنان است. هم‌چنین تفاوت بین وضعیت‌های پیوستگی و انطباق‌پذیری ادراک شده و ایده‌آلی در بین جوانان و والدین آن‌ها معنادار است (نگاه کنید به جدول شماره ۹). البته ذکر این نکته لازم است که علی‌رغم آن‌که به لحاظ آماری این تفاوت‌ها معنادار بوده‌اند، ولی این تفاوت‌ها، در واقع تفاوت‌های کیفی یا ماهوی نبوده و هیچ نوع تعارض یا تضادی را در وضعیت‌های ادراک شده و ایده‌آلی خانواده بین فرزندان و والدین نشان نمی‌دهد و بنابراین تفاوت‌های مشاهده شده در این زمینه به هیچ وجه قابل تأویل به شکاف نسل‌ها نمی‌باشد. نتایج این یافته‌ها و نتایج مطالعات پلتون و فورهند (۲۰۰۱)، جساپ^{۳۱} (۱۹۸۱)، اسپوارز، بارتون-هنری و پروزینسکی^{۳۲} (۱۹۸۵) نشان می‌دهد، درک والد-فرزند از کیفیت ارتباطشان با یکدیگر تفاوت دارد. پژوهشگران اعتقاد دارند عوامل مختلفی در این زمینه مداخله دارند. به عنوان نمونه پلتون و فورهند (۲۰۰۱) در مطالعه خود نتیجه گرفتند از جمله عواملی که به تفاوت یا تضاد دیدگاه والد-فرزند در خصوص ارتباط (واقعی یا فرضی) منجر می‌شود، تجربه متفاوت شرایط استرس‌زا، محیط اجتماعی، انتظارات متفاوت و مانند آن است که نقش مهمی در درک متفاوت انتظارات والدین و فرزندان نسبت به یکدیگر ایفا می‌کند. هم‌چنین میزان تفاوت و یا تعارض بین ادراک والدین، با میزان سازگاری نوجوانان پیوندی نزدیک دارد. تین، روسا و مایکلز^{۳۳} (۱۹۹۴) نیز معتقدند که اختلاف بین ادراک‌های والد-فرزند و روابط آن‌ها در سازگاری نوجوان دخالت دارد و هرچه اختلاف بیشتر باشد سازگاری نوجوان کمتر است. البته این اختلافات ممکن است به دلیل تفاوت دیدگاه‌های دو نسل باشد.

لویچر و پیلمر^{۳۴} (۱۹۹۸)، به‌نقل از شاپیرو، (۲۰۰۴) اعتقاد دارند که مغایرت‌های بین درک والدین و فرزندان از روابط با یکدیگر، یا مغایرت‌های بین نسلی، می‌تواند مستقیماً به دنبال فشارهای اجتماعی و این‌که هر شخصی متمایل به برآورده کردن خواسته‌های شخصی خویش و پیدا کردن استقلال خود باشد، ایجاد گردد. هم‌چنین بسیاری از پژوهشگران (مانند هنگلر، بوردوین و مان^{۳۵}، ۱۹۸۷، و تین و همکاران، ۱۹۹۴) معتقدند که والدین و نوجوانان غالباً بر سر کمی کردن کیفیت روابط خانوادگی و والدگری به توافق نمی‌رسند. تحقیقات میزان توافق بسیار پایینی را بین والدین و فرزندان در مورد مسائلی از جمله درجه انسجام خانوادگی (هنگلر، بوردوین و مان، ۱۹۸۷)، قدرت و توانمندی حل مشکلات در خانواده (لارسون^{۳۶}، ۱۹۷۴)، ادراک از روابط (هنگلر، بوردوین و مان، ۱۹۸۷) و والدگری (اسپوارز و همکاران، ۱۹۸۵) را نشان داده‌اند. البته به نظر شاپیرو (۲۰۰۴) یکی دیگر از دلایل اختلاف‌های بین وضعیت‌های ادراکی و ایده‌آلی در اعضای خانواده و روابط نسل‌ها می‌تواند

جبرها و تعهدات اخلاقی باشد که والدین برای فرزندان‌شان در هر جامعه‌ای خواستارند. وی معتقد است بسته به این که سطح هنجار تعهدات اخلاقی فرزندان چگونه تعریف شود، تعارضات می‌تواند شکل بگیرد. وقتی در نسل به خصوصی انتظارات فرهنگی از اجبارها و تعهدات اخلاقی فرزندان بالاتر باشد، افراد تلاش می‌کنند تا از لحاظ فرهنگی پاسخ‌های مطلوب‌تری ارائه دهند. اما برخی عوامل مانند سن، تأهل یا مجرد فرد، سطح تحصیلات و... نیز ممکن است منجر به تغییر در تعهدات اخلاقی خانوادگی شود. اکوک و همکارانش^{۳۷} (۱۹۸۰) بیان می‌کنند چون موقعیت فرزندان با والدین متفاوت است در نتیجه فرزندان نمی‌توانند دقیقاً خود را به جای نسل والدین قرار دهند و این امر منجر به فاصله ادراک ارزش‌های والدین توسط فرزندان می‌شود. هم‌چنین سویتر، پیلمر، کیتان و رابینسون^{۳۸} (۱۹۹۵)، به‌نقل از شاپیرو، (۲۰۰۴) اعتقاد دارند که چگونگی درک روابط والدین و فرزندان از یکدیگر تحت تأثیر عواملی مثل امکانات متفاوت و یا انتظارات مختلف می‌تواند زندگی فرد را شکل دهد، و تفاوت ساختارهای اجتماعی چگونگی کیفیت روابط بین نسلی را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

یافته دیگر پژوهش حاضر که به‌دنبال یافته فوق به‌دست آمده است، تفاوت معنادار نمرات رضایت پیوستگی و انطباق‌پذیری در بین والدین و فرزندان جوان آن‌ها است. نتایج تحلیل داده‌ها طبق جدول ۱۰ نشان می‌دهد که نمره رضایت پیوستگی دختران به‌طور معناداری بیش از پدران است و فاصله بیشتری بین پیوستگی ادراک شده و ایده‌آلی دختران جوان وجود داشته که منجر به نارضایتی بیشتر آن‌ها در مقیاس پیوستگی شده است. هم‌چنین نمره رضایت انطباق‌پذیری پسران به‌طور معنادار بیشتر از مادران و پدران آن‌ها است. پسران فاصله بیشتری بین انطباق‌پذیری ادراک شده و ایده‌آلی خود دارند که منجر به نارضایتی بالاتر آن‌ها در این بعد شده است. نکته جالب توجه اینجاست که در تمام موارد نارضایتی در یکی از این دو بعد در فرزندان جوان خانواده‌ها نسبت به والدین بیشتر است. در همین خصوص شاپیرو (۲۰۰۴) گزارش کرده است در حالی که والدین تمایل دارند با دید مثبت‌تری به روابط خود و فرزندان‌شان نگاه کنند، این احساس در فرزندان کمتر وجود دارد. باند و هاوری (۱۹۹۱) نیز در مطالعه خود گزارش کردند که والدین در مورد روابط خود با فرزندان‌شان تعارضات کمتری را گزارش می‌دهند. هم‌چنین روان و کلیجوس (۱۹۹۹)، به‌نقل از شاپیرو، (۲۰۰۴) نیز گزارش کردند، فرزندان تمایل دارند خیلی بیشتر از واقعیت، درباره روابط همراه با برخورد و یا حمایتی خود با پدر و مادرشان شکایت کنند. پژوهشگران اعتقاد دارند به‌طور کلی والدین بیشتر متمایل هستند روابط خود را با فرزندان‌شان مطلوب گزارش کنند (پلتون و فورهند، ۲۰۰۱).

نتایج پژوهش حاضر نشان داد که عامل جنس در تعامل با متغیرهای انطباق‌پذیری و پیوستگی رابطه معنادار نشان نداده است و تنها تفاوت معنادار بین جوانان پسر و دختر در بعد انطباق‌پذیری ادراک شده و ایده‌آلی است. به‌طوری که انطباق‌پذیری ادراک شده و ایده‌آلی دختران به‌طور

معناداری بالاتر از پسران است. هم‌چنین همان‌طور که قبلاً اشاره شد، رضایت کل (جمع رضایت‌های پیوستگی و انعطاف‌پذیری) پسران و دختران کمتر از والدین آن‌ها است. نکته قابل توجه تفاوت‌های بین دو جنس در سهم نمرات رضایت‌های پیوستگی و انطباق‌پذیری در نمره رضایت کل است؛ بدین ترتیب که بخش بزرگ‌تری از رضایت کل دختران از نمره نارضایتی پیوستگی و برای پسران از نمره نارضایتی انطباق‌پذیری تشکیل شده است. به‌دست آمدن چنین داده‌ای با یافته‌های گیلیگان^{۳۹} (۱۹۸۲) هماهنگی دارد. گیلیگان (۱۹۸۲) ضمن مطالعه دیدگاه زنان و مردان درباره روابط، پیشنهاد می‌کند که نقش روابط برای زنان مهم‌تر از مردان است و زنان بیشتر از مردان تحت تأثیر قوانین ارتباطی و روابط قرار می‌گیرند. وی معتقد است که تفاوت زنان و مردان در آهنگ هویت و نوع رویکردشان به قدرت نیز دیده می‌شود. برای زنان هویت در زمینه‌ای از روابط صمیمی و نزدیک و مراقبت است که تعریف می‌شود. در حالی که برای مردان - اگرچه ممکن است از داشتن (یا حداقل آرزومندی برای) ارتباط‌های واقعی و هیجان‌های عمیق صحبت کنند - هویت در جدایی تعریف می‌شود. در نوع رویکرد به قدرت نیز در حالی که برای مردان جدایی، قدرت را تعریف کرده و «خود» را قدرتمند می‌کند، زنان قدرت را در روابط نزدیک و صمیمیت می‌بینند. حال به نظر می‌رسد بتوان تفاوت‌های جنسی مشاهده شده را راحت‌تر تفسیر کرد. ممکن است این سؤال طرح شود که چرا تفاوت‌های جنسی مشاهده شده در زمینه‌هایی مانند حوزه ادراک و ساختار خانواده در تحقیقات فرهنگ غربی (شاپیرو، ۲۰۰۴) در مقایسه با مطالعه حاضر قوی‌تر است. شاید بدین دلیل که جنسیت در هر فرهنگی به شیوه‌ای منحصر به فرد ساخته می‌شود (تری یان‌دیس، ۱۳۷۸).

روشن است که نتیجه این تحقیق یعنی فقدان تفاوت‌های نسلی در این حوزه، به هیچ رو به منزله فقدان تفاوت‌های کوچک و بزرگ نسلی در سایر موضوعات و زمینه‌های مربوط به خانواده، مانند ازدواج، فرزندپروری، الگوها و معیارهای انتخاب همسر و... نمی‌باشد. به عکس، مشاهدات روزمره غیرتخصصی و غیرتجربی و نیز مطالعات معدود انجام شده در این خصوص (مانند: یوسفی، ۱۳۸۳ و ۱۳۸۲؛ شاپیرو، ۲۰۰۴ و ...) مؤید وجود تفاوت‌های مهمی در این حوزه‌ها می‌باشد. در واقع بین آنچه که در این پژوهش فاصله مهمی نشان نداده است (یعنی ادراک و آرمان ساختار خانواده‌ها)، با رفتارهایی مانند الگوهای انتخاب همسر، تعداد فرزندان، ارزش‌ها و سبک‌های تربیتی... تفاوت وجود دارد و ممکن است فاصله نسلی در این حوزه‌ها که سطحی‌تر و روبنایی‌تر از ساختار خانواده هستند، بیشتر باشد. توجه به نتایج مطالعات مختلف و مروری بر پژوهش‌هایی که در برخی از زمینه‌های مذکور انجام شده است، نشان می‌دهد که بین والدین و فرزندان آن‌ها در این حوزه‌ها فاصله وجود دارد، ولی بررسی این که این فاصله‌ها به لحاظ کمی تا چه حد عمیق و بزرگ، یا کوچک و سطحی است، و نیز این که این فاصله‌ها به لحاظ کیفی چه تأثیرات و پیامدهایی داشته و تا چه حد می‌توانند منفی باشند، سؤال‌هایی است که پاسخ به آن‌ها بایستی بر عهده تحقیقات بعدی گذاشته شود.

یادداشت‌ها

1. Bukatku & Douhler
2. Xiong & Detzner
3. Umberson
4. Boshier
5. Coleman
6. Hunsberger
7. Lerner & spanier
8. Coopersmith, Regan & Dick
9. Bengston & Troll
10. Shapiro
11. Aquilino
12. Lynott & Roberts
13. Bond & Harvey
14. Intergenerational solidarity
15. Family adaptability and cohesion evaluation scale, third version
16. Olson, et al
17. Minochin
18. Cohesion
19. Adaptability
20. Reliability
22. Pelton & Forehand
23. Lerner & Spanier
24. Nelsen
25. Colman
26. Social structural context
27. Risman & Park
28. Family closeness
29. Curvilinear model
30. Mazaheri
31. Jessop
32. Schwarz, Barton-Henry & Pruzinsky
33. Tein, Roosa & Michaels
34. Luescher & Pillemer
35. Henggeler, Borduin, & Mann
36. Larson
37. Acock et al
38. Suitor, Pillemer, Keeton & Robinson
39. Gilligan

منابع

- زیمون، ف.، کلمنت، ا.، و اشیترلین، ه. (۱۳۷۹). مفاهیم و تئوری‌های کلیدی در خانواده‌درمانی (ترجمه س. پیرمرادی). اصفهان: همام. (تاریخ انتشار به زبان اصلی: ۱۹۹۶).
- تری‌باندیس، ه. س. (۱۳۷۸). فرهنگ و رفتار اجتماعی (ترجمه ن. فتی). تهران: رسانش. (تاریخ انتشار به زبان اصلی: ۱۹۹۴).
- توکلی، م. (۱۳۷۸). بررسی نظام ارزش‌های دو نسل دختران (نسل انقلاب) و مادران. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران.
- کرم‌اللهی، ن. (۱۳۷۹). شناخت خرده فرهنگ جوانان، کارکردها و آثار مناسب آن. تهران: پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی.
- مظاهری، م. ع.، حیدری، م.، و پوراعتماد، ح. ر. (۱۳۸۱). ارزیابی نتایج و پیامدهای جشن‌های ازدواج دانشجویی. گزارش طرح تحقیق. دانشگاه شهید بهشتی، پژوهشکده خانواده.
- مظاهری، م. ع. (۱۳۷۹). نقش دلبستگی بزرگسالان در کنش‌وری ازدواج. مجله روان‌شناسی، ۴(۳)، ۲۸۶-۳۱۸.
- ملاشریفی، ش.، و خشور، ح.، و سلیمی‌زاده، م. ک. (۱۳۸۴). هنجاریابی مقیاس جو خانواده برای خانواده ایرانی ساکن تهران. فصلنامه خانواده‌پژوهی، ۱(۳)، ۲۶۸-۲۵۵.

موسوی، ر.، مرادی، ع.، و مهدوی هرسینی، س. ا. (۱۳۸۴). بررسی اثربخشی خانواده‌درمانی ساختاری در بهبود عملکرد خانواده و تقویت رضایت زناشویی در خانواده‌های کودکان مبتلا به اختلال اضطراب جدایی. *فصلنامه خانواده‌پژوهی*، ۴(۱)، ۳۳۶-۳۲۱.

یوسفی، ن. (۱۳۸۳). شکاف بین نسل‌ها. تهران: پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی.
 یوسفی، ن. (۱۳۸۲). سبک‌های تربیتی و شکاف بین نسلی. در ع. ا. علیخانی (گردآورنده)، *گسست نسل‌ها* (صص. ۳۰۸-۲۹۱). تهران: پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی.

- Acock, A. C., & Bengtson, V. L. (1980). Socialization and attribution processes: An actual versus perceived similarity among parents and youth. *Journal of Marriage and the Family*, 42(3), 501-515.
- Aquilino, W. (1999). Two views of one relationship: Comparing parents' and young adult children's reports of the quality of intergenerational relations. *Journal of Marriage and the Family*, 61, 858-870.
- Bond, J. B., & Harvey, C. D. (1991). Ethnicity and intergenerational perceptions of family solidarity. *International Journal of Aging and Human Development*, 33, 33-44.
- Bukatko, D., & Daehler, M. W. (1992). *Child development*. Massachusetts: Houghton Mifflin Company.
- Gilligan, C. (1982). *In a different voice*. Massachusetts: Harvard University Press.
- Henggeler, S. W., Borduin, C. M., & Mann, B. J. (1987). Intrafamily agreement: Association with clinical status, social desirability, and observational ratings. *Journal of Applied Developmental Psychology*, 8, 97-111.
- Hunsberger, B. (1985). Parent-University student agreement on religious and nonreligious issues. *Journal for the Scientific Study of Religion*, 24(3), 314-320.
- Jessop, D. J. (1981). Family relationships as viewed by parents and adolescents: A specification. *Journal of Marriage and the Family*, 43, 95-107.
- Larson, L. E. (1974). System and subsystem perception of family roles: An exploration of the generation gap. *Journal of Marriage and the Family*, 36, 123-138.
- Lerner, R. M., & Spanier, G. B. (1980). *Adolescent development: A life-span perspective*. New York: McGraw-Hill.
- Lerner, R. M., Karson, M., Meisels, M., & Knapp, J. R. (1975). Actual and perceived attitudes of late adolescents and their parents: The phenomenon of the generation gaps. *The Journal of Genetic Psychology*, 126, 195-207.
- Lynott, P. P., & Roberts, R. E. L. (1997). The developmental stake hypothesis and changing perceptions of intergenerational relations, 1971-1985. *The Gerontologist*, 37, 394-405.
- Mazaheri - Tehrani, M. A. (1997). *Attachment from a systemic perspective: A study of Iranian families*. Unpublished doctoral dissertation, Birkbeck College, University of London, London..
- Minuchin, P. (1985). Families and individual development: Provocations from the field of family therapy. *Child Development*, 56, 289-302.
- Nelsen, H. M. (1981b). Gender differences in the effects of parental discord on preadolescent religiousness. *Journal for the Scientific Study of Religion*, 20, 351-360.
- Olson, D. H. (1989). Clinical rating scale for circumplex Model. *Family Process*, 25,(3), 337-351.

- Olson, D. H., Portner, J., & Lavee, Y. (1985). *FACES III. Unpublished manuscript, Family Social Science*, University of Minnesota.
- Olson, D. H., McCubbin, H.I., Barnes, H. L., Larsen, A. S., Muxen, M. J., & Wilson, M. A. (1983). *Families: what makes them work?* London: Sage.
- Olson, D. H., Russel, C. S., & Sprenkle, D. H. (1980). Marital and family therapy: A decade review. *Journal of Marriage and the Family*, 42, 973-993.
- Pelton, J., & Forehand, R. (2001). Discrepancy between mother and child perceptions of their relationship: I. Consequences for adolescents considered within the context of parental divorce. *Journal of Family violence*, 16(1), 1-15.
- Risman, B. J., & Park, K. (1988). Just the two of us: Parent- child relations in single-parent homes. *Journal of Marriage and the Family*, 50, 1049- 1062.
- Spilka, B., Hood, R.W., Hunsberger, B., & Goursuch, R. (2003). *The psychology of religion* (3rd Edition). NY: Guilford.
- Schwarz, J. C., Barton-Henry, M. L., & Pruzinsky, T. (1985). Assessing child-rearing behaviors: A comparison of ratings made by mother, father, child, and sibling on the CRPBI. *Child Development*, 56, 462-479.
- Shapiro, A. (2004). Revisiting the generation gap: Exploring the relationships of parent/adult-child dyads. *International Journal of Aging and Human Development*, 58(2), 127-146.
- Tein, J. Y., Roosa, M. W., & Michaels, M. (1994). Agreement between parent and child reports on parental behaviors. *Journal of Marriage and the Family*, 56, 341-355.
- Umberson, D. (1992). Relationships between adult children and their parents: Psychological consequences for both generation. *Journal of Marriage and the Family*, 13, 72-89.
- Vandvik, I. H., & Eckblad, G. F. (1993). *FACES III* and the Kvebaek Family Sculpture Technique as measures of cohesion and closeness. *Family Process*, 32, 221-233.
- Xiong, Z. B., & Detzner, D. F. (2004-05). Southeast Asian adolescents perceptions of immigrant parenting practices. *Hmong Studies Journal*, 5, 1-20.